

توصیف افعال مرکب پی بستی در زبان فارسی

و شیوه ضبط آنها در فرهنگها

محمد راسخ مهند

(استادیار زبانشناسی دانشگاه بوعلی سینا)

چکیده

هدف این مقاله بررسی و توصیف ساختهای مانند خوشش آمد، لجم گرفت، ماتش برد و نظیر آنهاست که خانلری (۱۳۶۵) آنها را افعال ناگذرا و صادقی (۱۳۵۸) ساختهای غیرشخصی نامیده است. این ساختها دارای ویژگیهای خاصی هستند که در سایر جملات فارسی دیده نمی شود. حضور همیشگی ضمیر متصل و عدم مطابقه ظاهری فاعل و فعل از جمله این ویژگیها هستند. نگارنده با بررسی این ساختها به برخی تعمیم ها دست یافته است و به دلایلی که در مقاله توضیح داده شده نام افعال مرکب پی بستی را برای فعلهای به کار رفته در این جملات برگزیده است. در مقاله عنوان شده که در این جملات پی بست ها اجباری هستند و نقش فاعلی دارند، این ساختها دارای فعل مرکب هستند و فعل آنها از نوع افعال ساده نیست، در این جملات نقش معنایی فاعل تجربه گر است، و افعال مرکب پی بستی در فرهنگهای فارسی باید به صورت مصدر مدخل شوند اما در توضیح دستوری هر فرهنگ باید مشخص گردد که آنها طبقه ای خاص از افعال مرکب هستند و کاربرد متفاوتی دارند.

۱ مقدمه

خانلری (۱۳۶۵) ساختهای (۱) را در گروه افعال ناگذر طبقه بندی کرده است.

(۱) خوشم آمد.

لجش گرفت.

دردش آمد.

عارم شد.

خوابمان می آید.

ماتم برد.

خشکم زد.

بسم است.

صادقی (۱۳۵۸) و دبیرمقدم (۱۳۷۴) این ساختها را جمله می دانند. این ساختها چه ویژگیهایی دارند که از سوی خانلری در یک طبقه و از سوی صادقی و دبیرمقدم در طبقه ای دیگر قرار گرفته اند؟ در ادامه به برخی ویژگیهای این ساختها اشاره می کنیم:

- در تمام این ساختها فعل به صورت سوم شخص مفرد می آید. در زمان گذشته نشانه مطابقه تکواژ صفر است و در زمان حال نشانه مطابقه (ـَ) به کار می رود.

- حضور پی بستیهای (ـَم، ـت، ـش، ـمان، ـتان، ـشان) در این ساختها الزامی است. و این پی بستها هم مرجع با فاعلی هستند که می توان به ابتدای این جملات افزود. مثلا من خوشم آمد و ما خوابمان می آید.

- همکردهایی که با بخش غیرفعلی در این ساختها می آیند محدود به فعلهایی هستند مانند آمدن، گرفتن، بردن، زدن، رفتن، شدن.

در بررسی این ساختها مسائلی پیش روی محققان و زبان‌شناسان قرار دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره شده است.

- چرا در تمام این ساختها شناسه سوم شخص مفرد است؟
- آیا این ترکیبها (مانند لج گرفتن، درد آمدن و غیره) را می توان فعل مرکب دانست؟
- آیا مثالهای مذکور در (۱) جمله کامل هستند؟
- فاعل (یا نهاد) در این ساختها کدام است؟
- آیا این ساختها باید به عنوان مدخلی واژگانی در فرهنگهای فارسی ضبط شوند، و در صورت مثبت بودن پاسخ به چه صورت؟

مقاله حاضر به بررسی این ساختها می پردازد و در پی یافتن پاسخی برای سوالات فوق است. به طور خلاصه می خواهیم بگوییم در این جملات مطابقه نهاد با فعل وجود دارد، اما برخلاف جملات عادی زبان فارسی که شناسه ها وظیفه نشان دادن مطابقه فاعلی را دارند، در این ساختها این وظیفه بر عهده پی بستهایی است که دستورنویسان از آنها تحت عنوان ضمائر مفعولی متصل نام می برند. این پی بستها را در بخش (۲) بررسی می کنیم و نشان می دهیم که توزیع آنها در این ساختها با بافتهای دیگر متفاوت است. از این رو این پی بستها را در این ساختها پی بستهای فاعلی می نامیم که کاربردی مانند شناسه دارند، و افعال مذکور را که همیشه از این پی بستها به صورت اجباری استفاده می کنند افعال مرکب پی بستی می نامیم. در واقع افعال مرکب پی بستی نامی است به جای افعال ناگذر که خانلری بر آنها نهاده و ساختهای غیرشخصی که صادقی (۱۳۵۸) در اشاره به آنها به کار برده است. در بخش (۴) مقاله معنای مشخص افعال ناگذر [inchoative] را نشان خواهیم داد و مشخص می شود که جملات مذکور در (۱) برخلاف نظر خانلری دارای افعال ناگذر نیستند، از طرف دیگر در بخش (۲) مقاله نشان داده ایم که این ساختها دارای فاعل هستند به همین دلیل اطلاق نام ساخت غیرشخصی به آنان نیز درست نمی باشد، زیرا ساختهای غیرشخصی دارای فاعل نیستند (تالرمین ۱۹۹۸ فصل ۷). همچنین در ادامه بحث عنوان می شود که ضمیری مانند "من" در من لجم گرفت، یا اسامی مانند "آریا" در آریا خوابش می آید دارای نقشی کلامی (مانند مبتدا یا تاکید) هستند و حضور آنها دلیلی دستوری ندارد به همین دلیل با حذف آنها جمله نادستوری نمی شود. دوم اینکه این ساختها طبق گفته خانلری (۱۳۶۵) نوعی فعل مرکب هستند. ویژگی این نوع از افعال مرکب (مانند حرص گرفتن، خوش آمدن، بس بودن و غیره) را در بخش (۳) و نقش معنایی فاعل آنها را در بخش (۴) بررسی می کنیم. همچنین عنوان می گردد مثالهای (۱) همگی جمله کامل هستند یعنی دارای فاعل و فعل هستند. نهاد در این ساختها با حضور پی بستهای فاعلی مشخص می گردد و این افعال همگی نیازمند فاعلی هستند که نقش معنایی تجربه گر [Experiencer] را داشته باشد. در بخش (۴) به این نتیجه رسیده ایم که در جملات دارای فعل مرکب پی بستی، نقش معنایی فاعل تجربه گر است (مانند خوشم آمد و جملات مذکور در (۱)). در بخش (۵) مقاله به بررسی نحوه ضبط اینگونه افعال در فرهنگهای فارسی می پردازیم و پیشنهادی برای یکدست شدن ضبط آنها ارائه می کنیم. در ادامه این بخش به پیشینه مطالعات انجام شده بر روی ساختهای مذکور می پردازیم. بخش (۱-۱) به مطالعات دستورنویسان و بخش (۲-۱) به مطالعات زبان‌شناسان در این زمینه اختصاص دارد.

۱-۱ آرای دستورنویسان

خانلری (۱۳۶۵، ص ۱۷۶-۱۸۱) در بحث ساختمان فعل، افعال فارسی را از حیث ساختمان به پنج گروه بسیط، پیشوندی، مرکب، عبارتهای فعلی و ناگذر تقسیم کرده است. گروه پنجم افعال را به فعلهای ناگذر اختصاص داده

است. به عقیده وی فعل ناگذر "فعلی است که به ظاهر گذرا (متعدی) است یعنی مفعول می پذیرد، اما مفعول ظاهر در معنی فاعل است". به نظر او این افعال شناسه ندارند و ضمیر مفعولی جدا یا پیوسته به جای شناسه به کار می‌رود، که از نظر دستوری مفعول است اما از جنبه معنوی (یا منطقی) جانشین نهاد (یا فاعل) جمله است. همچنین او با دقتی خاص اظهار داشته افعال "ناگذر همیشه یکی از حالات انفعالی را بیان می کنند و از این حیث می توان آنها را فعل بیان حال خواند". خانلری این افعال را فعل مرکب می داند.

در مورد دیدگاه خانلری چند نکته لازم به ذکر است. نخست اینکه تلقی فعل مرکب بودن این ساختها با شم زبانی فارسی زبانان مطابقت دارد و این نقطه قوتی برای نظر اوست. حتی در بسیاری از فرهنگهای فارسی این افعال به صورت فعل مرکب ضبط شده اند و این نشان می دهد که فرهنگ نویسان فارسی نیز این ساختها را به نوعی واژگانی شده در نظر گرفته اند (طیب زاده ۱۳۸۰ ص ۱۱). همچنین از آن جا که فعلها (یا همکردها)ی محدودی در تشکیل دادن این ساختها دخالت دارند و هر فعلی را نمی توان در این ساختها به کاربرد، باز هم مرکب بودن این ساختها طبیعی به نظر می رسد. به عبارت دیگر افعالی که دارای معنای کامل هستند و مانند همکردهای فعل مرکب از معنی اصلی خود تهی نشده اند، نمی توانند در تشکیل این ساختها شرکت کنند. از این رو با افعالی مانند بریدن، کشتن، کشیدن و نظایر آن نمی توان فعل مرکب پی بستی ساخت. نکته سوم و مهمتر اینکه فرض کنیم ساخت دردم گرفت جمله ای کامل است و فعل آن گرفت است. در آن صورت فاعل آن چیست؟ تنها گزینه ممکن دردم است. اما اگر دردم را فاعل فعل گرفتن فرض کنیم، مفعول آن کدام است؟ گرفتن فعلی متعدی است و نیاز به مفعول دارد. تنها نکته ای که در تحلیل خانلری مشکل ساز است نظر او مبنی بر نبودن شناسه در این ساختها است. مثالهایی که او ارائه کرده است همگی از زمان گذشته هستند و همانطور که می دانیم در زمان گذشته شناسه سوم شخص مفرد به صورت صفر ظاهر می شود و تجلی آوایی ندارد. اما اگر همین ساختها را به صورت مضارع به کار ببریم شناسه سوم شخص مفرد (دَ) به همکرد اضافه می شود (مانند خوابم می آید، دردش می گیرد). به همین دلیل نمی توان گفت در این ساختها ابدأ شناسه وجود ندارد. از طرفی قائل نبودن به فاعل در این ساختها این مشکل را نیز در پی دارد که چرا همیشه شناسه سوم شخص مفرد با همکرد فعلی به کار می رود و هیچ شناسه فاعلی دیگری با آن کاربرد ندارد. و نکته آخر اینکه خانلری مشخص نکرده است پی بستهای به کار رفته در این ساختها چه نقشی دارند و چرا برخلاف موارد دیگر کاربرد آنها در فارسی که اختیاری هستند و می توانند حذف شوند و به جای آنها می توان از اسم یا ضمیر استفاده کرد (راسخ مهند، ۱۳۸۴)، در این ساختها حضور آنها چه در زمان گذشته و چه زمان حال اجباری است. در مورد افعال ناگذر نیز در بخش (۴) مقاله بحث شده است ولی تنها نکته قابل ذکر این است که این ساختها دارای فعل معلوم هستند که با فعل ناگذر یا ناگذرا متفاوت است. از آنجاکه دستورنویسان دیگر نظری برخلاف خانلری در این مورد ندارند به دیدگاههای آنها اشاره نشده است.

۱-۲ آرای زبانشناسان

در بخش بررسی آرای زبانشناسان به دیدگاههای صادقی (۱۳۵۸)، برجسته (۱۹۸۳)، قمشی (۱۹۹۶)، دبیرمقدم (۱۳۷۴) و وحیدیان کامیار (۱۳۸۲) می پردازیم. لازم به ذکر است که موضوع اصلی مورد مطالعه در موارد مذکور به طور خاص بررسی ساختهای دارای فعل مرکب پی بستی نبوده است، اما از آن جاکه در بررسی موضوعهایی مانند فعل مرکب در فارسی خواه ناخواه باید به این ساختها نیز اشاره ای بشود، زبانشناسان مورد اشاره دیدگاههای خود را در مورد این ساختها ابراز داشته اند.

صادقی (۱۳۵۸ صص ۱۵-۱۷) به بررسی این ساختها پرداخته است. وی این ساختها را نوعی جمله در فارسی می داند که از چهار بخش تشکیل می شوند، و چون باور دارد این جملات دارای نهاد نیستند آنها را جملات غیرشخصی می نامد. الگوی پیشنهادی وی برای این جملات اسم (یا صفت) + ضمیر متصل + فعل + شناسه است و عقیده دارد هیچ یک از این عناصر قابل حذف نیستند. همچنین وی اشاره می کند که تعداد این جملات در فارسی محدود است و مشهورترین فعلهایی که در ساختن این جملات به کار می روند عبارتند از: گرفتن، بودن، آمدن، شدن، بردن، زدن. او در ادامه این ساختها را به دو دسته تقسیم می کند، گروه اول جمله هایی که ضمیر متصل آنها را نمی توان حذف کرد (مانند ماتم برد، خوابش برد)، و گروه دوم جمله هایی که ضمیر متصل آنها را می توان حذف کرد (مانند سردش است؛ سرد است). صادقی اظهار می دارد پس از حذف کردن ضمیر متصل نیز این ساختها غیرشخصی هستند. همچنین صادقی می گوید در بسیاری از این جمله ها ضمیر متصل، معادل حرف اضافه "برای" و یک ضمیر منفصل است (کم است = برای من کم است).

چند نکته را در مورد تحلیل صادقی از این ساختها می توان ذکر کرد. اولاً صادقی برخلاف خانلری این ساختها را فعل مرکب نمی داند اما تعداد فعلهایی که در این ساختها شرکت می کنند را محدود می داند. همچنین فهرست افعالی که او ارائه می کند با یکدیگر سنخیتی ندارند، مثلاً بودن و شدن فعل ربطی، آمدن فعل لازم و گرفتن و بردن و زدن فعل متعدی اند. یعنی مشخص نیست که با اینکه این افعال در یک طبقه قرار ندارند چگونه جمله ای هم ساخت می سازند. نکته دیگر اینکه اگر این جملات دارای نهاد نیستند نقش اسم یا صفت در ابتدای جمله چیست، و همچنین نقش ضمیر متصل چیست و چرا در این ساختها اجباری است. به نظر نگارنده ضمائر متصل حتی در ساختهای گروه دوم که صادقی در آنها ضمیر متصل را اختیاری می داند نیز اختیاری نیست و در صورت حذف معنای جمله دگرگون می شود. به این ترتیب در سردم است گوینده دارد درباره وضعیت خویش صحبت می کند ولی در جمله سرد است درباره وضعیت هوا حرف می زند و به همین دلیل می تواند بگوید سرد است ولی من اصلاً سرد نیست. و نکته آخر اینکه صادقی این ساختها را غیرشخصی می داند و به وجود نهاد در آنها اعتقاد ندارد درحالیکه یکی از چهار بخش این جملات را شناسه می داند. مشخص است که در فارسی نهاد یا به صورت اسم و ضمیر ظهور می یابد که شناسه مطابقت آن را با فعل نشان می دهد و یا به علت توانایی در حذف ضمیر فاعلی، می توان ضمیر فاعلی را حذف کرد و شناسه، فاعل محذوف را قابل شناسایی می کند.

برجسته (۱۹۸۳) این ساختها را فعل مرکب تجربه ای [compound verbs of experience] دانسته است و عقیده دارد فاعل این جملات به صورت پی بست به جزء غیرفعلی اضافه می شود. یعنی پی بستهایی مانند (م، ت و غیره) که حضور آنها در این ساختها الزامی است، فاعل این جملات هستند. دبیرمقدم (۱۳۷۴) نظرات برجسته را رد می کند اما توضیحی در مورد نظر وی درباره فاعل بودن پی بستها در این ساختها نمی دهد. به نظر می رسد نظر برجسته در مورد فعل مرکب بودن این ساختها و هم چنین نقش فاعلی پی بستها تا حد زیادی درست باشد. تنها نکته ای که باید بحث شود این است که باید ثابت شود نقش پی بستها در این ساختها با نقش نهاد در ساختهای دیگر متفاوت است (رک بخش ۲)، و همچنین استدلالهایی برای اثبات فعل مرکب بودن این ساختها ارائه گردد (رک بخش ۳).

۱-۲-۳ قمشی (۱۹۹۶)

قمشی (۱۹۹۶) نیز این ساختها را تحت عنوان ساختهای غیرشخصی بررسی کرده است. او عقیده دارد که این ساختها فعل مرکب هستند و جایگاه فاعل دارای ضمیرمحدوف [pro] است که با پی بست موجود در این ساخت هم نمایه است. به باور او وقتی اسم یا ضمیری در این جملات ذکر می شود (مانند من خوشم آمد)، این اسم یا ضمیر در جایگاه مبتدا قرار می گیرد و با پی بست هم نمایه می شود و نیازی برای مطابقه با فاعل وجود ندارد، یا به عبارتی مطابقه فاعل با فعل صورت نمی گیرد.

۱-۲-۴ دبیرمقدم (۱۳۷۴)

دبیرمقدم (۱۳۷۴ ص ۲۸) با رد نظرات خانلری، برجسته و قمشی می گوید که "این ساختها اساساً فعل مرکب نیستند، بلکه جملات تمام و کمالی هستند که در آنها جزء اسمی فاعل است و قاعده اجباری مطابقه فاعل با فعل در زبان فارسی نیز این اسمها را به عنوان فاعل جمله مبنای مطالعه قرار می دهد". وی در ادامه بحث می گوید "به نظر نگارنده، این مثالها جملات منجمد، کلیشه ای و قالبی اند که معنای فعل آنها بسط استعاری یافته است" (ص ۲۹).

اولین نکته ای که در دیدگاه دبیرمقدم به چشم می خورد تناقض موجود در نظرات ایشان است. اگر این ساختها جملات عادی زبان فارسی هستند، چرا در ادامه از آنها تحت عنوان ساختهای کلیشه ای و قالبی یاد کرده است. و دیگر اینکه، اگر فرض کنیم در ساخت ماتم برد فاعل به گفته دبیرمقدم ماتم باشد، از آن جاکه فعل جمله متعدی است، پس مفعول این ساخت کدام است. و نکته دیگر اینکه چرا ضمائر متصل در این ساختها اجباری هستند و چه نقشی دارند و چرا نمی توان آنها را با شکل کامل خویش (مثلاً * مات من برد) جایگزین کرد؟

۱-۲-۵ وحیدیان کامیار (۱۳۸۲)

وحیدیان کامیار (۱۳۸۲) به بررسی ساختهای مورد بحث در این مقاله پرداخته و چون به نظر وی این فعلها فقط شناسه سوم شخص مفرد می گیرند، آنها را فعلهای یک شناسه نامیده است. به نظر وی در این افعال نهاد به جای مطابقه با شناسه با ضمیر متصل مطابقت می کند (ص ۲۹). وی سپس به بررسی دیدگاههای خانلری و به ویژه صادقی (۱۳۵۸) می پردازد و برخی نکات مطرح شده در بخشهای قبل این مقاله را مورد اشاره قرار می دهد اما دیدگاه مشخص خود را ابراز نمی کند. یعنی خواننده متوجه نمی شود آیا وحیدیان کامیار ساختهای مذکور را به عنوان فعل مرکب می پذیرد یا آنها را جملات عادی فارسی می داند. وی در نهایت می گوید "یکی از ویژگی های فعلهای یک شناسه این است که با هر اسم یا صفت یا ضمیری به کار نمی روند، یعنی در فرمول اسم یا صفت یا ... فهرست باز ندارند بلکه فهرست محدود و مشخص دارند که باید در دستورهای زبان و فرهنگها ذکر شود". در واقع وی عدم زایایی نحوی این ساختها را پذیرفته است اما مشخص نکرده این ساختها را باید در چه طبقه ای جای داد.

۲ پی بستهای فاعلی

در این بخش به بررسی پی بستهایی می پردازیم که در ساختهای مورد بحث حضور دائمی دارند و قابل حذف شدن نیستند. نگارنده در مقاله ای جداگانه به بررسی توزیع پی بستهای مفعولی در فارسی پرداخته است (راسخ مهند ۱۳۸۴). در آن مقاله گفته شده که این پی بستها در سه جایگاه ظاهر می شوند، نخست پس از اسم و در مقام مضاف در ساخت اضافی (مانند کتابش، دفترشان، ...)، دوم پس از حروف اضافه (مانند بهش، ازت، ...) و سوم پس از فعل (مانند دیدمش، بردمشان، ...). نگارنده استدلال کرده که در هر سه جایگاه می توان پی بست را حذف کرد و

از ضمیر یا اسم به جای آن استفاده کرد، ولی در جایگاه سوم می توان پی بست را به همراه اسم یا ضمیر منفصل ذکر کرد (مانند علی را دیدمش). در آن مقاله با بهره گیری از برخی استدلالهای نحوی مانند مرجع گزینی، ضمائر تکراری، ضمیر + "را"، -ش به جای شناسه و برخی موارد دیگر نشان داده ایم که در واقع پی بستها در جایگاه سوم نقش ضمیر ندارند، بلکه وظیفه آنها نشان دادن مطابقه مفعولی است. یعنی همانطور که شناسه نقش نشان دادن مطابقه فاعل با فعل را دارد، این پی بستها نقش نشان دادن مطابقه مفعول با فعل را دارند، با این تفاوت که نشان دادن مطابقه فاعلی در فارسی اجباری ولی نشان دادن مطابقه مفعولی اختیاری است.

اکنون با ادامه بحث در مقاله مذکور، به بررسی ویژگیهای جایگاه چهارم پی بستها در فارسی می پردازیم. حضور این پی بستها با نحوه حضور آنها در دیگر موارد متفاوت است. جدول (۱) به بررسی تفاوت حضور پی بستها در چهار جایگاه مذکور می پردازد.

جایگاه پی بستها	مثال	قابل جایگزینی با اسم یا ضمیر	هراه اسم یا ضمیر
ساخت اضافی	کتابش، دفترم	+	-
پس از حرف اضافه	ازش، بهت	+	-
پس از فعل	دیدمش، زدنت	+	+
فعل مرکب پی بستی	خوشش آمد	-	+

جدول ۱. جایگاههای حضور ضمائر پی بستی

همانطور که از جدول بالا بر می آید، حضور ضمائر پی بستی در ساخت اضافی و پس از حروف اضافه همسان است. یعنی آنها همان نقش ضمیر منفصل یا اسم را بازی می کنند به همین دلیل همراه ضمائر جدا یا اسامی نمی آیند. اما نقش این ضمائر در جایگاه پس از فعل با دو جایگاه پیشین متفاوت است، آنها می توانند به جای اسم یا ضمیر در نقش مفعولی به کار روند، اما در عین حال می توانند همراه آن اسم یا ضمیر نیز به کار روند (مانند علی را / او را دیدمش)، که به همین دلیل استدلال شده است که نقش پی بستهای مفعولی در این جایگاه، نشان دادن مطابقه مفعولی است (راسخ مهند، ۱۳۸۴). اما نقش این پی بستها در جایگاه چهارم، یعنی افعال مرکب پی بستی، با هر سه مورد فوق متفاوت است. اولاً برخلاف سه مورد قبلی، نمی توان این پی بستها را حذف کرد و به جای آنها اسم یا ضمیر قرار دارد. از این رو جمله ای مانند علی خوش آمد (به جای علی خوشش آمد) نادرستی است. پس حضور این پی بستها برخلاف همه جایگاههای دیگر در این ساختها الزامی است. دوماً، این ساختها می توانند برخلاف موارد اول و دوم همراه اسم یا ضمیر نیز به کار روند (علی / او خوشش آمد). به این ترتیب این پی بستها در افعال مرکب پی بستی رفتاری منحصر به فرد دارند، از طرفی اجباری اند، و از طرفی همراه اسم یا ضمیر هم مرجه خود به کار می روند. اکنون وضعیت این پی بستها را با شناسه های فارسی مقایسه می کنیم. جدول (۲) به این امر می پردازد.

	مثال	قابل جایگزینی با اسم یا ضمیر	هراه اسم یا ضمیر
شناسه	رفتم/من رفتم.	-	+
پی بست در افعال مرکب پی بستی	خوششم آمد/من خوشم آمد.	-	+

جدول ۲. مقایسه رفتار شناسه ها و پی بستها در افعال مرکب پی بستی

همانگونه که مشخص است، شناسه ها و پی بستها در افعال مرکب پی بستى رفتارى مشابه دارند، از یک طرف هیچکدام قابل حذف نیستند و حضور آنها الزامی است، و از طرف دیگر می توان اسم یا ضمیری هم مرجع با آنها را در جمله آورد. پس می توان نتیجه گرفت ضمائر پی بستى در افعال مرکب پی بستى رفتارى مشابه شناسه ها در جملات عادى زبان فارسى دارند. يعنى همانگونه که خانلری (۱۳۶۵) گفته است این پی بستها نماینده نهاد در این ساختها هستند. اکنون به نظر دبیرمقدم (۱۳۷۴) بر می گردیم. همانگونه که در بخش (۱-۲-۴) گفته شد ایشان بر این باور است که در چنین ساختهای، جزء کنار فعل نهاد است و مطابقه هم صورت می گیرد (مانند خوشم می آید)، اما سوالی که بی پاسخ می ماند این است که چرا در این جملات فاعل همیشه سوم شخص مفرد است؟ اگر قرار بر مطابقه باشد، فاعل باید بتواند دوم یا سوم شخص مفرد و جمع نیز باشد. اما بر طبق تحلیل ارائه شده در اینجا، نهاد این جملات همان پی بستها هستند و می توانند شامل تمام صیغه های شخص و شمار باشند. و دلیل دیگری که می توان به بحث افزود این است که چرا وقتی می خواهیم اسم یا ضمیر جدایی در جایگاه مبتدا (یا نهاد) به جمله اضافه کنیم، حتماً باید با پی بست هم نمایه باشد؟ جواب این است که چون این پی بستها مطابقه فاعلی را نشان می دهند، این فاعل (یا فاعل مبتدا شده) باید با نشانه مطابقه هم نمایه باشد. تحلیل دبیرمقدم این ویژگی را توجیه نمی کند.

۳ فعل مرکب پی بستى

در این بخش می خواهیم به این سوال پاسخ دهیم که آیا ساختهای مورد بحث در جملات (۱)، دارای فعل مرکب هستند (یعنی آیا خوش آمدن، مات بردن، حرص گرفتن و ... فعل مرکب هستند)، یا اینکه باید آنها را به صورت نهاد + گزاره (به تعبیر دبیرمقدم ۱۳۷۴) تحلیل کنیم، که در این حالت فعل موجود در آنها فعل ساده است. نظر نگارنده این است که این ساختها دارای فعل مرکب هستند. دلایل مطروحه در زیر برای اثبات این ادعاست.

الف. معنای اصطلاحی در برابر معنای بخش پذیر: اولین نکته ای که درباره فعل این ساختها دیده می شود داشتن معنای اصطلاحی (واژگانی) است. مثلاً معنای فعل "مات بردن" را نمی توان از جمع معانی "مات" و "بردن" به دست آورد. به همین ترتیب، معنای فعل مرکبی مانند "زمین خوردن" را نمی توان از جمع معانی اجزای سازنده آن، "زمین" و "خوردن" به دست آورد. پس داشتن معنای اصطلاحی یا واژگانی شده، ویژگی افعال مرکب یا به طور عام ساختهای غیرنحوی است.

ب. وجود تکیه واحد: افعال مرکب فارسى دارای تکیه واحدی هستند (دبیرمقدم ۱۳۷۴) و در صورتی که نخواهیم بر بخش خاصی از آن تاکید کنیم، کل سازه مرکب فقط یک تکیه دارد. افعالی چون "مات بردن"، "حرص گرفتن" و مانند آن نیز همانند افعال مرکب فارسى مانند "زمین خوردن" دارای یک تکیه هستند. از این حیث نیز می توان این ساختها را دارای فعل مرکب دانست.

ج. دارا بودن پیوستگی واژگانی: همانگونه که معمولاً نمی توان سازه ای را درون دو جزء افعال مرکب داخل کرد، یا اگر هم بتوان چنین کاری کرد معمولاً قید یا سازه های مشخصی را می توان به کار برد (مانند زمین ناجوری خورد، یا دعوت رسمی کردیم)، در مورد ساختهای مورد بحث نیز چنین ویژگی ای وجود دارد. یعنی به سادگی نمی توان سازه های مختلف را داخل دو جزء، یعنی جزء غیرفعلى و فعلی کرد (مانند * ماتم بد برد، یا * ماتم زیاد برد). البته ممکن است گفته شود که می توان سازه ای کامل را میان دو جزء این ساختها وارد کرد، مانند خوشم از دنیا نمی

آد، یا خوابم پنج شنبه نبرد، اما باید در نظر داشت که اولاً چنین ساختهایی نادر و نشان دار است و ثانیاً میان دو جزء فعل مرکب نیز به همین منوال می توان سازه کامل قرار داد (مانند زمین ناجوری دیروز خوردم، یا گاز بدجوری ازش گرفت). پس در این ویژگی هم رفتار این ساختها مانند افعال مرکب است.

د. تبدیل فعل مرکب به اسم مصدر: دبیرمقدم (۱۳۷۴) یکی از ویژگیهای افعال مرکب را توانایی ساختن اسم مصدر از آن افعال می داند. (مثلاً زمین خوردن احمد باعث صدمه دیدنش شد). از ساختهای مورد بحث نیز می توان اسم مصدر ساخت (مانند خوش آمدن تو به چه درد من می خورد یا حرص خوردن زیاد برایت خوب نیست). پس در این ویژگی نیز ساختهای مورد بحث با افعال مرکب دارای ویژگی مشترک هستند.

ه. ثبت در فرهنگها: طبیب زاده (۱۳۸۰ صص ۱۱ و ۱۲) اشاره دارد که در بسیاری از فرهنگهای فارسی این ساختها به صورت مدخلی واحد، هرچند ناهماهنگ، (مانند حرص گرفتن یا حرصش گرفت)، ضبط شده اند. یعنی مدخل کردن این سازه ها نشان می دهد که آنها، از سوی فرهنگ نویسان، همانند افعال مرکب، مدخلی واحد و واژگانی تلقی شده و ضبط شده اند.

استدلالاتی فوق همگی حاکی از این است که در ساختهای مورد بحث ما، افعال به کار رفته فعل مرکب هستند. چون در این نوع از افعال مرکب حضور پی بست فاعلی برای نشان دادن نهاد لازم است، از این رو همانگونه که در مقدمه ذکر شد از آنها تحت عنوان فعل مرکب پی بست نام می بریم. در ادامه چند استدلال می آوریم تا نشان دهیم چرا سازه های فوق را نمی توان ترکیب نهاد + گزاره دانست.

الف. عدم وجود رابطه منطقی میان نهاد و گزاره: در ساختی مانند خشکم زد، اگر نهاد را خشکم فرض کنیم و گزاره را زد، علاوه بر این که از حیث معنایی رابطه ای بین این دو وجود ندارد، باید به این سوال نیز پاسخ داد که چرا با این که زد فعلی متعدی است، در این ساخت مفعول به کار نرفته است. همچنین در مورد ساخت ماتم برد، اگر برد فعل جمله و متعدی است، پس مفعول آن کجاست، و اصولاً ماتم چه چیزی را برد؟ سوالی نامفهوم است. پس تلقی این ساختها به عنوان نهاد + گزاره منجر به بروز مسائلی می شود که پاسخگویی به آنها مشکل است.

ب. نهاد همیشه سوم شخص مفرد است: دومین دلیل در رد نهاد و گزاره بودن این ساختها این است که با پذیرش این نظر، در تمام موارد نهاد سوم شخص مفرد است و هیچ گاه نمی تواند از حیث شخص و شمار تغییر کند (مثلاً *ماتهایمان بردند، یا *حرصهایشان می گرفتند). اگر این ساختها جملات عادی فارسی باشند، باید بتوانیم نهاد را به شخص و شمارهای متفاوت در آنها به کار ببریم. این دلیل دیگری است برای اثبات این ادعا که پی بست به کار رفته در این جملات نماینده نهاد است و می تواند به صورت اشخاص و با شمارهای مختلف به کار رود.

با مقایسه استدلالهایی که نشان می دهند رفتار افعال در ساختهای مورد وصف مانند افعال مرکب است، و استدلالهایی که ادعای نهاد+گزاره بودن این ساختها را رد می کنند، می توان به این جمع بندی رسید که ساختهای مورد بحث دارای فعل مرکب هستند و نماینده نهاد در آنها پی بست فاعلی اجباری است که پس از جزء غیرفعلی به کار رفته است.

۴ نقش معنایی فاعل افعال مرکب پی بست

حق بین (۱۳۸۳)، جباری (۱۳۸۲) و دبیرمقدم (۱۳۶۴) به سه گونه جهت در جملات فارسی قائل شده اند. حق بین آنها را معلوم، مجهول و جهت میانه [middle voice] می نامد، ولی دبیرمقدم و جباری به جای جهت میانه از اصطلاح ناگذرا استفاده می کنند. حق بین عنوان می کند که ساخت میانه ساختی است که دارای یک گروه اسمی

است و فعل آن ویژگیهای فعل معلوم را دارد، اما به لحاظ معنایی، تنها گروه اسمی موجود در این ساخت، مانند فاعل در ساخت مجهول، دارای نقش معنایی پذیرا [theme] می باشد (حق بین ۱۳۸۳ ص ۱۴۵). او اضافه می کند فعل میانه در تناوب دیگرش باید مفعول صریح بپذیرد، بدون اینکه تغییر صرفی ویژه ای در صورت فعل به وقوع بپیوندد. وی جملات زیر را برای فعلهای معلوم یا، مجهول و میانه مثال زده است.

(۲) الف. او این طناب را می برد. (معلو) ۹

ب. طناب بریده شد. (مجهول)

ج. این طناب به راحتی می برد. (میانه)

جباری (۱۳۸۲ ص ۹۱) به جای اصطلاح ساخت میانه از ساخت ناگذرا استفاده کرده است، که ساختی بینابین معلوم و مجهول است. به نظر وی این افعال از حیث شکل شبیه فعل معلوم هستند ولی چون نهاد آنها با کنش پذیر همپوشی دارد، شبیه فعل مجهول هستند. وی مثالهای زیر را از ساخت ناگذرا آورده است.

(۳) الف. برگها ریختند.

ب. گلها شکفتند.

دبیرمقدم (۱۳۶۴ ص ۴۰) نیز به وجود فعل ناگذرا در فارسی اعتقاد دارد. با اینکه سه دیدگاه دبیرمقدم، حق بین و جباری تفاوتهایی با هم دارند، اما نقطه مشترک آنها وجود سه جهت در فارسی است. به طور خلاصه می توان گفت جهت میانه یا ناگذرا از طرفی شبیه فعل معلوم است، چون شکل صوری فعل با آن شباهت دارد ولی از طرفی شبیه فعل مجهول است چون فاعل جمله کنش پذیر یا پذیرا است.

در این بخش به نقش معنایی فاعل در جملات دارای فعل مرکب پی بستی می پردازیم. همانگونه که در بخش (۲) عنوان شد، فاعل این جملات ضمیری محذوف است که پی بست اجباری به کار رفته در این جملات مطابقت آن را نشان می دهد و به عبارت دیگر نهاد این جملات است. بررسی نقش معنایی فاعل این جملات نشان می دهد در همه این ساختها فاعل دارای نقش معنایی تجربه گر است و فعل این جملات فعلی رخدادی نیست بلکه به نوعی فراین ذهنی یا حسی اشاره دارد. فاعل این جملات نمی تواند عامل، وسیله و یا دارای نقشهای معنایی دیگر باشد. نمونه های مذکور در (۱) در شماره (۴) دوباره ذکر شده اند. وجه مشترک فاعل این افعال دارا بودن نقش معنایی تجربه گر است.

(۴) خوشم آمد. (فاعل تجربه گر)

لجش گرفت.

دردش آمد.

عارم شد.

خوابمان می آید.

ماتم برد.

خشکم زد.

بسم است.

برخی از این جملات دارای ساختی هم معنا هستند که فعل آن جملات فعل مرکب پی بستی نیست. به عنوان مثال جملات (۵) الف و ب هم معنی هستند، با این تفاوت که فعل جمله (۵) الف مرکب پی بستی (خوش آمدن) است

اما فعل جمله (۵) ب فعل مرکب ترکیبی (دوست داشتن) است. اما نکته ای که قابل ذکر است این است که در هر دو جمله نقش معنایی فاعل تجربه گر است. همین شباهت در جملات (۶) الف و ب نیز دیده می شود.

(۵) الف. من از موسیقی خوشم می آید.

ب. من موسیقی را دوست دارم.

(۶) الف. ماتم برد.

ب. تعجب کردم.

پس می توان نتیجه گرفت افعال مرکب پی بستی از حیث جهت معلوم هستند و فاعل آنها نیز دارای نقش معنایی تجربه گر است. اگر می پذیرفتیم که فاعل این جملات جزء غیرفعالی است دلیلی وجود نداشت که مشخص کند چرا فاعل فعل "بردن" در ماتم برد و "آمدن" در خوابم می آید عامل نیستند. اما با پذیرش تحلیل ارائه شده در این مقاله، یعنی وجود فعل مرکب پی بستی و پذیرش پی بست فاعلی در نقش فاعل، می توان تحلیلی یکنواخت از نقش معنایی فاعل در این ساختها ارائه داد.

۵ ضبط افعال پی بستی در فرهنگهای فارسی

از آن جاکه افعال مرکب پی بستی عناصری واژگانی شده هستند، باید به صورت مدخل در فرهنگهای فارسی ضبط شوند. طبیب زاده (۱۳۸۰ ص ۱۲) عنوان می دارد کاربرد ضمیر غیرشخصی (پی بست فاعلی) در این ساختها باید به گونه ای در فرهنگهای فارسی منعکس گردد که مراجع به راحتی دریابد که با این نوع افعال جز ضمائر پی بستی از هیچ اسم یا ضمیر دیگری نمی توان استفاده کرد.

به نظر نگارنده از آنجاکه افعال مرکب فارسی مانند زمین خوردن، در فرهنگها به صورت مصدر مدخل می شوند و مثلاً به صورت زمین خوردم یا زمین خوردی مدخل نمی شوند، افعال مرکب پی بستی نیز باید به صورت مصدر، مانند مات بردن، خوش آمدن، حرص گرفتن و غیره، مدخل شوند، اما در توضیح دستوری مدخل به صورتی عبارت فعل مرکب پی بستی اضافه گردد تا مراجع دریابد که کاربرد این نوع از افعال مرکب با سایر افعال دارای تفاوتی است.

اگر قرار باشد مثلاً این مدخلها را به صورت حرصش گرفتن، یا ماتم بردن مدخل کنیم، در واقع یک پدیده زایای نحوی را به صورتی ناقص در فرهنگ ضبط کرده ایم. این ساختها نیز مانند افعال مرکب فارسی هستند و تنها تفاوت آنها داشتن پی بست فاعلی است که با استفاده از علامت خاصی می توان کاربرد دستوری آن را در فرهنگ نشان داد. در آن صورت می توان مدخلهایی یکدست برای تمام افعال مرکب داشت و در عین حال این نوع فعل مرکب را از بقیه جدا کرد.

۶ نتیجه گیری

با بررسی ساختهای موسوم به ساختهای غیرشخصی (صادقی ۱۳۵۸) یا ساختهای ناگذرا (خانلری ۱۳۶۵) در این مقاله به تعمیم های زیر دست یافتیم. و به دلایلی که ذکر آن رفت نام افعال مرکب پی بستی را برای فعلهای به کار رفته در این جملات برگزیدیم.

الف. در این جملات پی بست ها اجباری هستند و نقش فاعلی دارند.

ب. این ساختها دارای فعل مرکب هستند و فعل آنها از نوع افعال ساده نیست.

ج. در این جملات نقش معنایی فاعل تجربه گر است.
د. افعال مرکب پی بستی در فرهنگهای فارسی باید به صورت مصدر مدخل شوند اما در توضیح دستوری هر فرهنگ باید مشخص گردد که آنها طبقه ای خاص از افعال مرکب هستند و کاربرد متفاوتی دارند.

فهرست منابع

- جبّاری، محمد جعفر، ۱۳۸۲. "تفاوت معلوم و مجهول در زبانهای فارسی و انگلیسی"، *مجله زبانشناسی*، شماره ۳۵، صص ۷۸-۹۵.
- حق بین، فریده، ۱۳۸۳. "جهت میانه در زبان فارسی"، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، سال ۳۷، شماره ۳، صص ۱۴۱-۱۵۴.
- خانلری، پرویز، ۱۳۶۵. *تاریخ زبان فارسی*. جلد دوم. تهران، انتشارات نشر نو.
- دبیرمقدم، محمد، ۱۳۶۴. "مجهول در زبان فارسی"، *مجله زبانشناسی*، سال دوم، شماره اول، صص ۳۱-۴۷.
- دبیرمقدم، محمد، ۱۳۷۴. "فعل مرکب در زبان فارسی"، *مجله زبانشناسی*. شماره ۲۳ و ۲۴، صص ۲-۴۶.
- راسخ مهند، محمد، ۱۳۸۴. "نشانه مطابقه مفعولی در زبان فارسی"، ارائه شده در نخستین همایش انجمن زبانشناسی ایران، تهران، ۲۳ و ۲۴ اسفند ۱۳۸۴.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۵۸. *دستور، سال دوم آموزش متوسطه عمومی رشته فرهنگ و ادب*. سازمان کتابهای درسی ایران.
- طباطبایی، علاالدین، ۱۳۸۴. "فعل مرکب در زبان فارسی"، *نامه فرهنگستان*، شماره ۲۶، صص ۲۶-۳۵.
- طیب زاده، امید، ۱۳۸۰. "عبارت های فعلی ضمیردار در زبان فارسی"، *نامه فرهنگستان*، شماره ۱۸، صص ۸-۲۰.
- وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۸۲. "فعالهای یک شناسه"، *نامه فرهنگستان*، شماره ۲۲، صص ۲۹-۳۷.

Barjasteh, Darab. 1983. *Morphology, Syntax and Semantics of Persian compound verbs: A lexicalist approach*. Urbana: University of Illinois dissertation.

Ghomeshi, Jila. 1996. *Projection and inflection: A study of Persian phrase structure*. Toronto: University of Toronto dissertation.

Haspelmath, Martin, 1993. "More on the typology of inchoative/causative verb alternations", In: Comrie, Bernard and Maria Polinsky (eds.) *Causatives and Transitivity*. (Studies in language comparison series, 23). Amsterdam: Benjamins, PP: 87-120.

Tallerman, Maggie (1998) *Understanding Syntax*, London, Arnold.